



# خردسلان

سال پنجم  
شماره ۲۵۹ پنجمینیه  
۱۷ آبان ماه ۱۳۸۶ ۳۰۰ تومان





خردسالان

# (۹) سنت

مجله‌ی خردسالان ایران

## به نام فداوندر بفشنده‌ی هوربان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

۱۳		اوسم بنای آشپز!	۳		با من بیا ...
۱۸		عطسه‌ی فیل	۴		نان و تنور
۲۰		قصه‌ی حیوانات	۷		نقاشی
۲۲		مادر من ...	۸		فرشته‌ها
۲۴		کاردستی	۱۰		ابر و باد
۲۵		فرم اشتراک	۱۱		جدول
۲۷		ترانه‌های زندگی	۱۲		بازی

● مدیر مسئول: مهدی ارکانی

● سردبیران: اشنیان اعلا، مرجان کشاورزی آزاد

● تصویرگر: محمدحسین صلوانیان

● گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی صلوانیان

● لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج

● امور مشترکین: محمد رضا مولا زاده

● نشریات: تهران - خیابان انقلاب بهار راه کالج، شماره ۹۶۲ نشر عروج

● تلفن: ۰۲۶۷-۶۶۷ و ۰۲۶۲-۶۶۷ نمبر: ۰۲۶۷۱۴۲۱۱

پدر و مادر عزیز، هربی کرامی



این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تفریحی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریند، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطا کردن و هر گونه فعالیت پیش‌بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتناد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذرانید. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

# با من بیا

دوست من سلام.

من برگ پاییزی هستم.

بین چه رنگ قشنگی دارم!

در بهار جوانه زدم. در تابستان بزرگ و سبز شدم و  
حالا که پاییز است، وقت رفتن من است. وقتی از  
شاخه پایین افتادم، فکر کردم قبل از این که باد  
مرا با خودش ببرد، پیش تو بیایم و مهمان مجله‌ی  
دوست خردسالان بشوم. حالا پیش تو هستم. خوش حال  
و خندان! پس تو هم با یک لبخند قشنگ با من بیا ...





# نان و تنور

یکی بود، یکی نبود.

ننه جان کنار تنور نشسته بود. بوی خوب نان همه‌جا پیچیده بود. پیشی، میومیو کرد و رفت نزدیک تنور. ننه جان گفت: «پیشته!» پیشی رفت کنار. خروس و مرغ بوی

نان که به دماغشان خورد، آرام آرام به طرف تنور رفتند. ننه جان گفت: «کیشته!» مرغ و خروس کنار رفتند. پیشی دوباره نزدیک

تنور آمد. مرغ و خروس هم آمدند. ننه جان عصبانی شد

و گفت: «مگر نگفتم کیشته! مگر نگفتم پیشته! پرین

کنار پرین کنار!» پیشی قهر کرد، مرغ و خروس هم

قهر کردند و همه رفتند کنار. ننه جان با خیال راحت، نان

پخت و نان پخت و نان پخت. بعد نان‌ها را در یک دستمال

بزرگ تمیز پیچید. در تنور را بست و پیشی را صدا

زد: «پیشی پیشی من! پیشی چان! پیا! نان

پختتم.» پیشی با این که قهر کرده بود، یواش





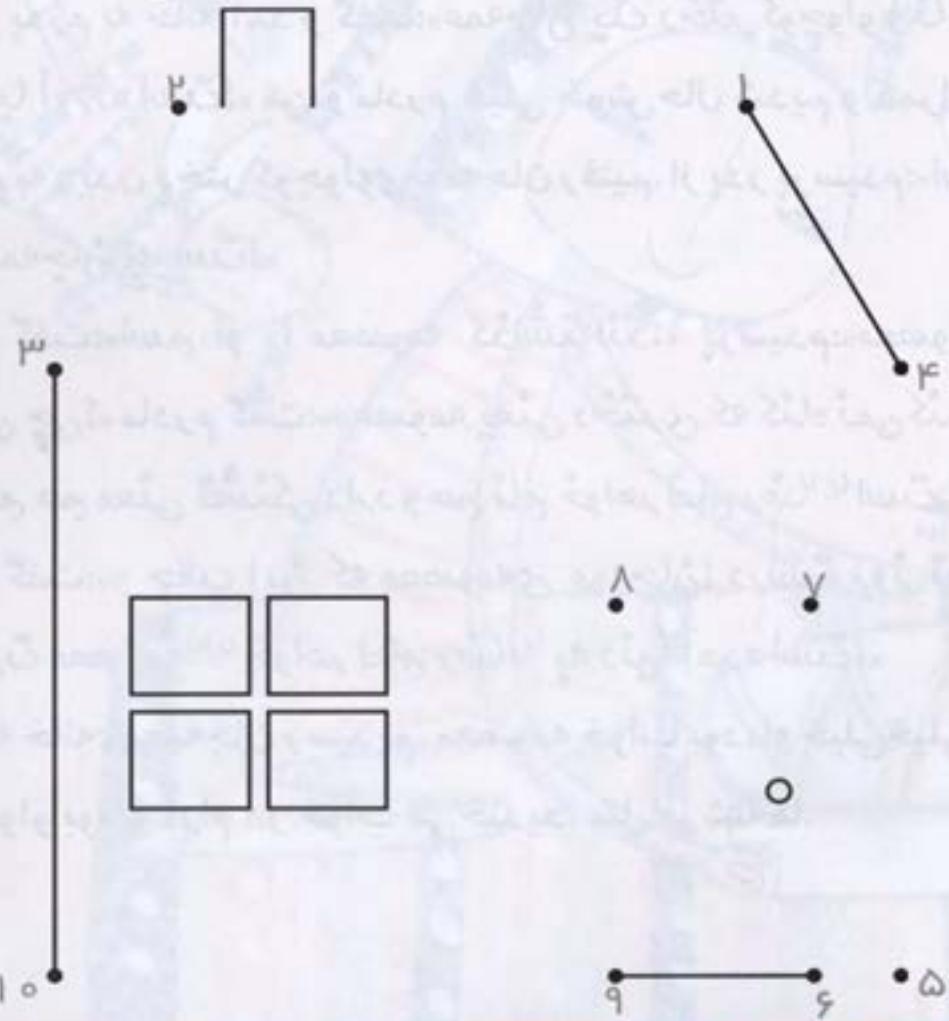
یواش نزدیک ننه‌جان رفت. ننه‌جان برایش یک تکه نان داغ و خوش‌مزه گذاشت.  
بعد مرغ و خروسش را صدا زد: «خانوم حنایی! آقا قو قولی! پیاین. ننه برایتان نان  
پخته!» مرغ و خروس هم با این که قهر کرده بودند، اما پیش ننه‌جان رفتند. ننه‌جان،  
خرده ریزه‌های نان را هم برای آن‌ها ریخت و گفت: «وقتی نان می‌پزدم، نزدیک تنور  
نیایید. تنور داغ است. پدر از آتش است و خطرناک. اگر گفتم پیشته! اگر گفتم  
کیشته، فقط پرای این پود که یک وقت خدای  
نکرده توی تنور نیستید!»

پیشی میومیو کرد و خودش را برای  
ننه لوس کرد. خروس تاجش را  
تکان داد و برای ننه قو قولی کرد.  
خانم مرغی قدقد قدا کرد و  
از ننه‌جان تشکر کرد. حالا  
دیگر هیچ‌کس با هیچ‌کس  
قهقهه نبود!



# نقاشی

دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.



# کوچولو



یک روز پدرم به خانه آمد و گفت: «عمه‌جان یک دختر کوچولو و ناز  
به دنیا آورده است!» من و مادرم خیلی خوشحال شدیم و همراه  
پدرم به دیدن دختر کوچولوی عمه‌جان رفتیم. از پدر پرسیدم: «اسم  
دختر عمه‌جان چیست؟»

پدر گفت: «اسم او را معصومه کذاشتۀ‌اند.» پرسیدم: «معصومه  
یعنی چی؟» مادرم گفت: «معصومه یعنی دختری که گناه نمی‌کند،  
این اسم هم معنی قشنگی دارد و هم نام حواهر امام رضا(ع) است.»  
پدر گفت: «و جالب این که معصومه‌ی عمه‌جان! درست روز تولد  
حضرت معصومه(س) حواهر امام رضا(ع) به دنیا آمده است.»  
وقتی به خانه‌ی عمه‌جان رسیدیم. معصومه خواب بود. او خیلی خیلی  
کوچولو بود و آرام در خواب می‌خندید. مثل فرشته‌ها.



# ابر و باد

جعفر ابراهیمی

گوش کن، ببین

باد، میوزد!

مثل هار، در،  
کوچه می خزد!

باد میوزد،

بر درختها!

روی بند رخت،  
در حیاط ما!

مثل اسبها

باد میوزد؛

و هوای شهر  
سرد می شود

ابر، می رسد،

در دلش تگرگ!

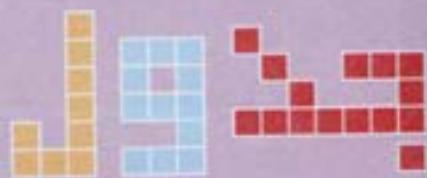
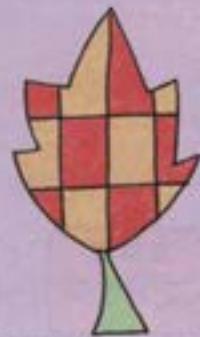
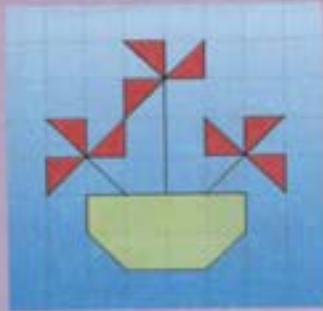
زرد می شود،

رنگ و روی برگ

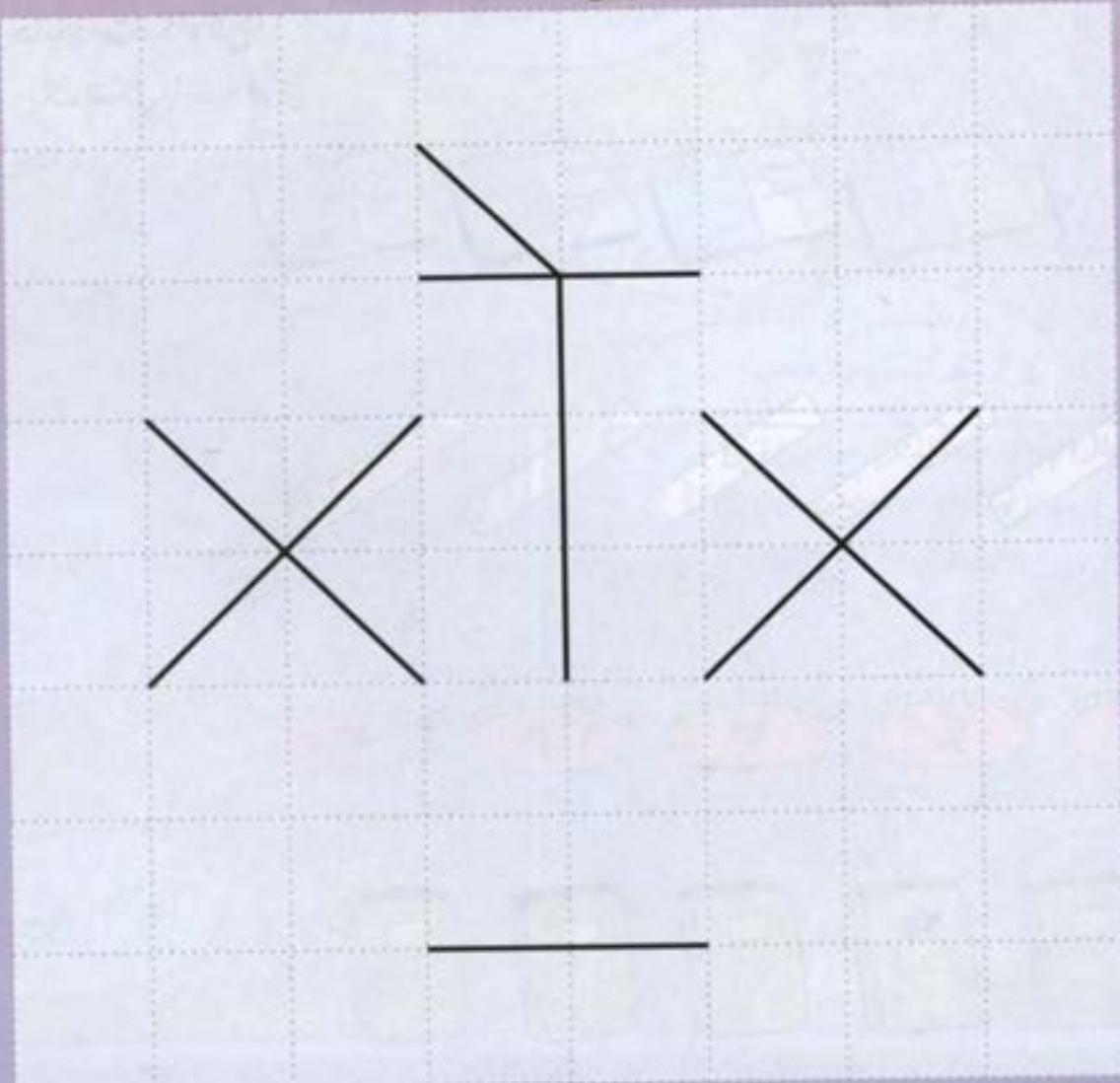
باد، میوزد!

مثل هار، در،

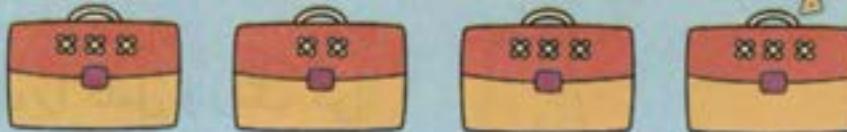
کوچه می خزد!



جدول را کامل و رنگ کن.



# جاز



به این شکل‌ها بادقت نگاه کن.  
در هر ردیف یک شکل باقیه فرق  
دارد. آن را پیدا کن.



او س بنای آشپز!

رسوران

البته من همچ رستورانی رو به مستیخت  
اما مانم ترجیح نهیم اما عذایهای رستوران  
جعفر آقا روهم و سرگار مخصوصاً  
خوش بامجال اش ... او ۱۹۰!

ای آاخ!

من نشستم اینجا

بلکه یک تیکه گوشی مرغی نصیب ام اش!

طفلکی جعفر آقا  
برون آشپزی کار  
کنیو!

ای آاخ

جیل جان بی خود به شکلات صدابول نزدیک  
خوش بامجال نداریم. یعنی همچی نداریم چون  
آشپزمان رفته!

چو حیف!







# اگر می خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله های شما دست نزند اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید



نام  
نام خانوادگی  
تاریخ تولد  
تحصیلات  
نشانی  
کد پستی  
تلفن  
شروع اشتراک از شماره  
تا شماره  
امضاء

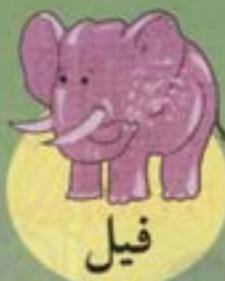
قابل توجه متقاضیان خارج از کشور  
بهای یک شماره هفتگی دوست  
خارج میانه(کشور های همچووار) ۱۰۰۰۰ اریال  
آرژیا، آفریقا، آسیا ۱۰۰۰۰ اریال  
امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰۰ ریال  
بستان ۱۰۰۰۰ از افراد ساکن در خارج از کشور  
که در ایران سکونت دارند، می توانند مبلغ فوق را به  
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از  
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۵ - هر ماه ۴  
شماره - هر شماره ۲۷۵۰ ریال  
مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک  
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶  
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید  
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در  
سراسر کشور)  
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی  
تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲  
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل  
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.  
آدرس: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهر گان - نمایندگی چاپ و نشر عروج -  
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷  
واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان



نامه‌هایی که همچویان  
دانستن به آوردن آزمود  
نمک‌خوارید در موهادن دانستن  
شما را همراهی کند



# سیل

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچ‌کس بود.

یک روز وقتی که می‌خواست برگ درخت بخورد، یک رفت توى دماغ او، عطسه کرد. توی لانه‌اش نشسته بود که با عطسه‌ی از بالای درخت، افتاد پایین. خیلی ترسید و شروع کرد به گریه کردن. اشک افتاد توی لانه‌ی ، از لانه بیرون آمد و فریاد زد: «کمک کنید. کمک کنید. سیل آمده!» صدای را شنید. به دور و بر نگاه کرد و گفت: «کدام سیل؟»

آب شده! ببین! گفت: «این اشک من است.»

کردی که اشک تو خانه‌ام را خراب کند؟ گفت: «قصیر است.

عطسه کرد و مرا انداخت پایین..» گفت: «قصیر رفت است.

توی دماغ من و من عطسه‌ام گرفت. گفت: «کدام و

به دور و بر نگاه کردند. افتاده بود لای علف‌ها. او را دید

. گفت: «سلام! دوست من! جان! می‌خواستم به خانه‌ی

تو بیایم که رفتم توی دماغ گفت: «حالا که خانه‌ام پر از آب!

شده کجا برویم؟

گفت: «به لانه‌ی من!» را برداشت و پرید و

رفت توی لانه. هم دوباره مشغول برگ خوردن شد.

توی لانه نشستند. گل گفتند و گل شنیدن. خوراکی خوردند و خندیدند!

# لیلی و مادر



اما پدر آن‌ها صدا زدو گفت: «باید  
برویم ماهی گیری!»

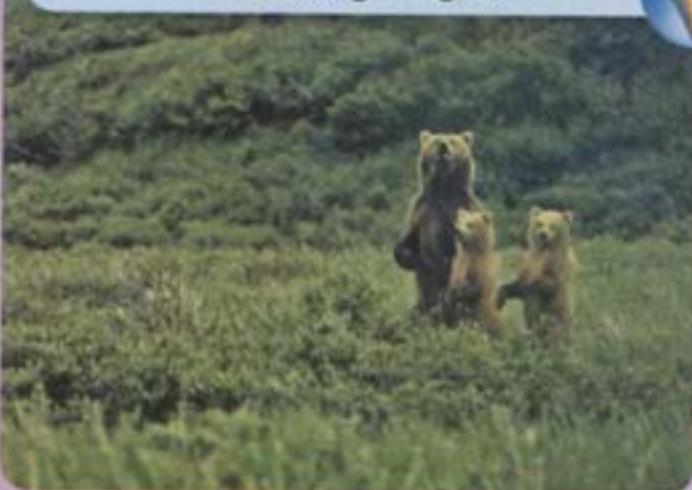


بچه خرس‌ها می‌خواستند با مادر بازی کنند.

مادر به بچه‌ها گفت: «پدر شما بهترین  
خرس ماهی گیر است!»



پدر رفت توی آب.





مادر آن‌ها را صدا زد و  
گفت: «بیایید، رودخانه که  
ترس ندارد!»



بچه‌ها می‌ترسیدند نزدیک رودخانه  
بروند.



آن‌ها فقط آب بازی کردند و پدر برایشان  
یک ماهی بزرگ و خوش مزه گرفت.





# مادر...

مادر من مجری تلویزیون است. او برای بچه‌ها برنامه اجرا می‌کند.  
مادر من خیلی مهربان است و همه‌ی بچه‌ها را دوست دارد. هر  
وقت که مادرم به صداوسیما می‌رود تا برای بچه‌ها برنامه اجرا  
کند، من جلوی تلویزیون می‌نشینم و او را تماشا می‌کنم؛ مثل  
بقیه‌ی بچه‌ها.

مادرم می‌گوید که بچه‌ها نباید خیلی نزدیک به تلویزیون  
بنشینند، چون چشم‌هایشان درد می‌گیرد. من فکر  
می‌کنم وقتی مادرم برنامه اجرا می‌کند، مرا می‌بیند،  
چون موقع حرف زدن همیشه به من نگاه می‌کند!  
او مادر خوب من و خانم مجری مهربان همه‌ی  
بچه‌های ایران است.





# گارهشی



شکل را از روی خط (قرمز) قیچی کن.

شکل را از روی نقطه چین به پشت تابزن روی قسمت

زرد چسب مایع بزن تا پاکت آماده شود.

کارت را داخل پاکت بگذار.



# خردسالان

# دخت

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۶

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۳۲۵۰ ریال

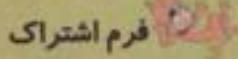
مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶  
به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید یاتکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،  
فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.  
مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۰۰-۱۱۸۲۵۰-۱-۰۰۰

قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.  
آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان مهرگان، نمایندگی چهار و نشر صریح تلفن: ۰۳۶۳۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوی ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱-۰۰۰۷۷۰-۰۰۰۳ (در میان مکنار) دهید



نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

تحصیلات: ۱۳ / /

تا شماره:

شروع اشتراک از شماره:

امضا:



نشانی فرستنده:

جای تمبر

لشوق

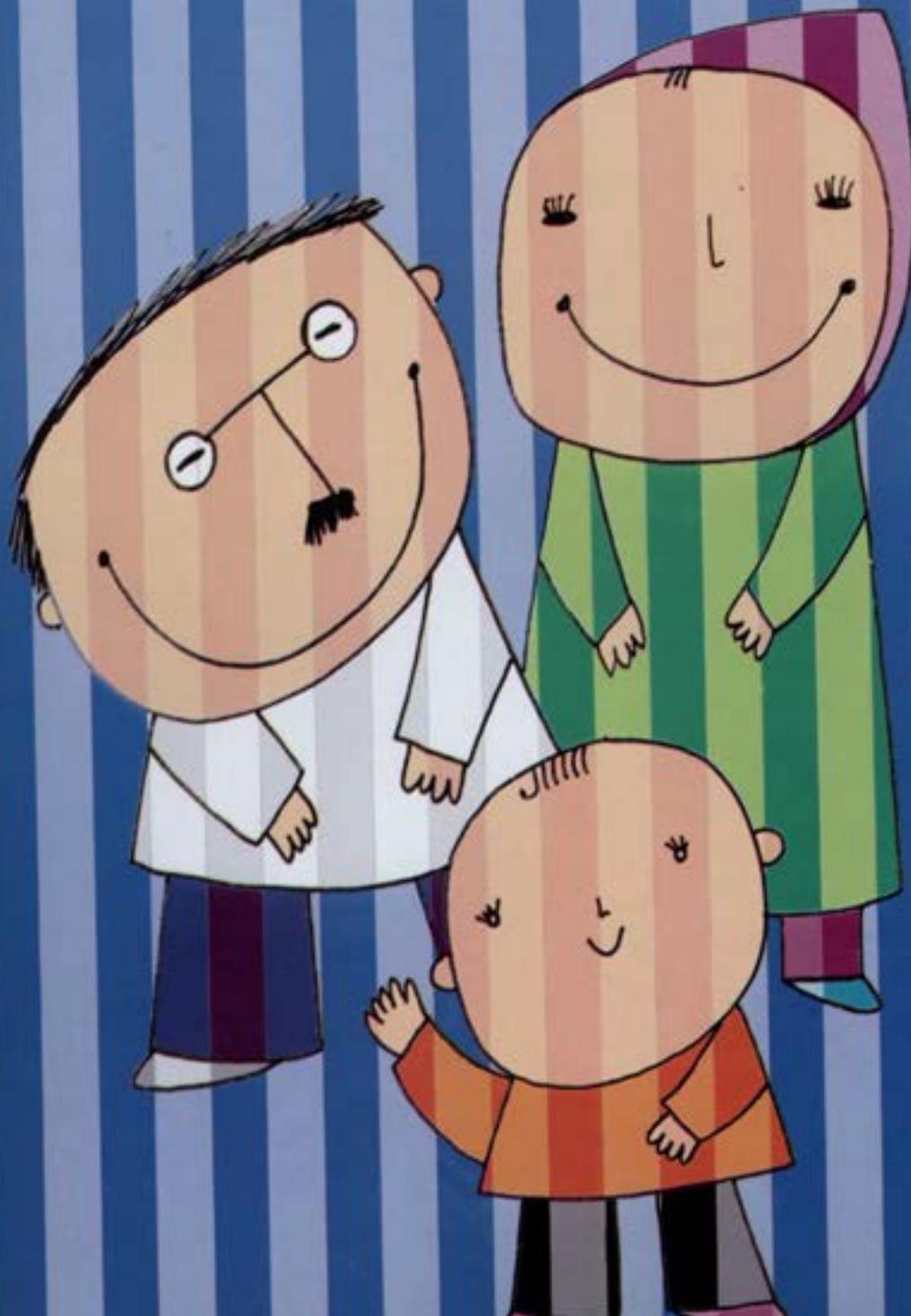
نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)  
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

com  
کامپیوٹر

# ترانه‌های زندگی

مصطفی رحماندوست



مامان من خوشگله مثل ماهه

یک گوله نور، توی شب سیاهه

اگر نباشه، خونه سوت و کوره

شب سیاهه.

خنده از این جادوره

وقتی باشه، خورشید خونه‌ی ماست

خنده کجاست؟

رولب نازه باباست!

